

کی. ای. سی. کرسول

## مسائلی در

تاریخ معماری اسلامی<sup>۱</sup>ترجمه علیرضا شاه محمدپور<sup>۲</sup>

موضوع این مقاله<sup>۳</sup> توصیف جریان مطالعه معماری اسلامی در غرب نیست. این کار پیش‌تر در مقاله جدیدی از دکتر اتینگهاوزن<sup>(۱)</sup> به چاپ رسیده است. او این جریان را به شکل شایسته‌ای در داستان ظهور و رشد مطالعه باستان‌شناسی و هنر اسلامی در غرب گنجانده است.<sup>۴</sup> مقصود اصلی ارائه تصویر تخصصی با چارچوب جدیدتر و فنون تحقیقاتی فراگیرتر در زمینه تخصصی معماری است و اعتقاد بر این است که تا حدودی نشانه پربار بودن استفاده از چنین فنونی است. نتایج در درجه اول مورد توجه متخصصان خواهد بود؛ با این حال، امید است برای خوانندگان غیرمتخصص و دانشجویان نیز بی‌فایده نباشد.

۱

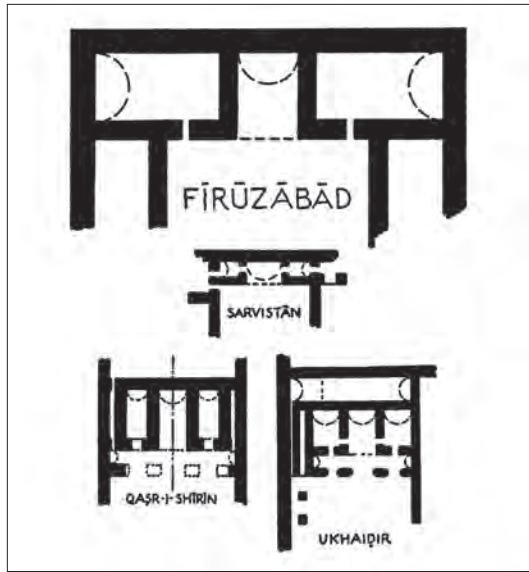
اولین مسئله‌ای که برای چنین مطالعه تصویری باید بدان توجه کرد به کاخهای صدر اسلام و خاستگاه دو نوع بیت مربوط است. کاخهای صدر اسلام دو بخش اصلی دارد: بخش نخست، بخش تشریفات، شامل یک تالار بار عام، یک تالار کوچک‌تر برای ملاقاتهای خصوصی، اتاقهای انتظار و غیره؛ شامل «بیت»ها یا مجموعه اتاقهای مستقل برای چهار همسر شرعی امیر مسلمان. این امر مسلم است که نوع بیت یافت‌شده در کاخهای اموی (مثلاً مُشقی و قصر الطوبی، که حالا می‌توان مونیبه — زمان ولید اول — خربة المَفَجَر و قصر الحیر الشرقی — هر دو مربوط به زمان هشام — را به آنها اضافه کرد) کاملاً متفاوت است با آنچه در کاخهای اولیه عباسی یافت شده است. بیتهای کاخهای اموی شامل حیاط مستطیل‌شکل مرکزی با دو اتاق با طاق آهنگ در هر طرف است که به آن راه دارد (ت ۱). این نوع بنا دقیقاً شبیه آن چیزی است که در قَسَطِل یافت شد، که حمزه اصفهانی در سال ۳۵۰ق / ۹۶۱ می‌گوید جبلة ابن الحارث غسانی آن را ساخته است.<sup>۵</sup> همان‌طور که در اخیضر (ح ۱۶۱ق / ۷۷۸ م) و سامرا (قرن سوم / نهم) دیدیم، بیت عراقی بیشترین شباهت را به نوع ساسانی دارد که در قصر شیرین (۵۹۰ – ۶۵۸ م) می‌توان نمونه‌اش را دید.

کشف جدید دیگر اقامتگاههای متعدد خلفایی است که باغ بزرگ محصور یا شکارگاهی به آنها متصل بوده است. اولین نمونه‌ای که کشف شد قصر الحیر الشرقی

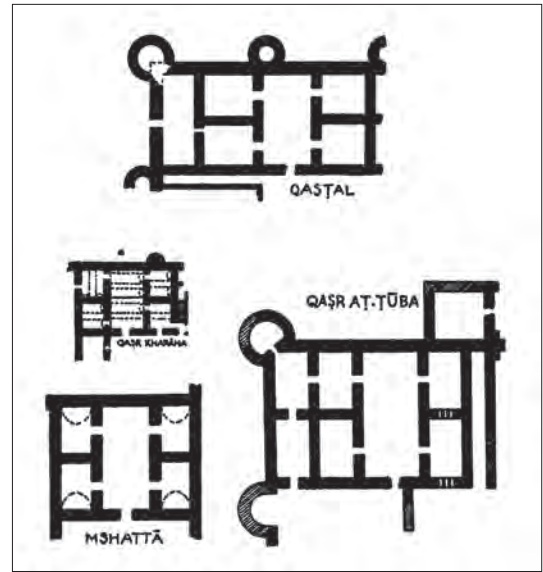
کرسول از مهم‌ترین محققان تاریخ معماری و باستان‌شناسی دوران اسلامی، به‌ویژه در سده‌های نخست است. آراء او هم از نظر اتکای آنها بر مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای، هم از نظر «تاریخ تاریخ» معماری جهان اسلام و خاور نزدیک، از جمله ایران، شایان توجه است. از قوت‌های کار کرسول این است که همه خاور نزدیک را، که می‌توان آن را منطبق بر ایران بزرگ دانست، یکجا بررسی می‌کند. او در این مقاله بر اساس تجارب گسترده‌اش، چند نمونه از پرسشهای برجسته این حوزه را مطرح می‌کند. پرسشها مربوط به این موضوعات است: (۱) خاستگاه کاخهای صدر اسلام، (۲) خاستگاه کاشی، (۳) معماری نظامی در جهان اسلام، (۴) تأثیر معماری ایران بر معماری مصر دوره فاطمیان، (۵) فواید ریشه‌شناسی واژه‌ها در مطالعه تاریخ معماری اسلامی، (۶) تأثیر نتایج مطالعات باستان‌شناختی در برخی از محوطه‌های منطقه بر دامنه اطلاعات موجود از معماری صدر اسلام.

گلدستان هنر

(1) Richard Ettinghausen



ت ۱ (راست). سوریه:  
بیتها (مقیاس ۱:۶۰۰).  
ت ۲ (چپ). ایران و  
سوریه: بیتها (مقیاس  
۱:۶۰۰).



شترمرغ که آنها را درون حصاری در زمینی نیکو و فراخ و باز نگه می‌داشتند.<sup>۱</sup>

ابن مسکویه در ذیل حوادث سال ۳۱۵ ق/ ۹۲۵-۹۲۶ م می‌گوید:

در این سال شورشی در میان لشکر فروپاشیده سواره رخ داد. آنان به نمازخانه رفتند و کاخ ثریا [در بغداد] را غارتیدند و نخبیران را در حیر سر بریدند.<sup>۲</sup>

(2) Theophanes

پس کاخ سوم (قصر الثریا) شکارگاه داشت. و در همین اواخر کشف شده است که کاخ هشام (۱۰۵-۱۲۵ ق/ ۷۲۴ - ۷۴۳ م) در خرابه المفجر در چهارمایل شمال شهر اریحا که در حال حفاری است نیز شکارگاهی محصور داشت که به سمت اردن کشیده شده بود.

(4) Liddell

قدیمی‌ترین خانه‌های مصر، که اطلاعات ما درباره‌شان در حد کاوشهای فسطاط است، به تاریخ اواخر قرن سوم/ نهم تا انتهای قرن پنجم/ یازدهم برمی‌گردد.

(5) Scott

آن خانه‌ها دقیقاً با خانه‌های عراقی قرابت دارد: حیاطی که در یک ضلع آن سه اتاق موازی مستطیلی است که به رواقی سه‌دهانه گشوده می‌شود به یک ایوان سه دهانه (ت ۳)، درست شبیه بیتهای قصر شیرین و اخضر و سامرا. سپس دوره فترتی پدید می‌آید که تا سال ۷۳۶ ق/ ۱۳۳۶ م ادامه دارد؛ یعنی تا وقتی که با خانه‌های ویژه مملوکی برخورد می‌کنیم، که شامل حیاط، مقعد یا مهتابی باز رو به شمال (در جهت بادهای غالب)، و یک «قعا» است.

(6) Xenophon

قعا عبارت است از اتاق پذیرایی مستطیلی سه‌بخشی که

(۱۱۱ ق/ ۷۲۹ م) بود که در حدود چهل‌مابلی سمت شمال شرقی تدمر<sup>۳</sup> است، و محوطه محصورش در حدود ۷ کیلومتر طول و ۱/۵ کیلومتر عرض دارد. از آن موقع به بعد، محوطه محصور دیگری با ابعاد ۱۰۰۰×۵۰۰ متر، که مانند باغهای ایرانی با جویهای آب تقسیم‌بندی شده بوده، در قصر الحیر الغربی (۱۰۹ ق/ ۷۲۷ م) در حدود چهل‌مابلی غرب تدمر کشف شد. و در اینجا حقیقتی جالب توجه مطرح است: وقتی تئوفانس<sup>(۲)</sup> (ف ۸۱۳ م) در صحبت از آثار هشام می‌گوید: «و او به تأسیس کاخهایی در دشتهای باز و شهر پرداخت و مزرعه و پارادیز<sup>(۳)</sup> ایجاد کرد»<sup>۴</sup>، او بدین گونه لغت فنی کاملاً صحیحی را برای باغ ایرانی به‌کار می‌برد (که به استناد گفته لیدل<sup>(۴)</sup> و اسکات<sup>(۵)</sup>، شکل یونانی یک لغت فارسی تقریباً قدیمی [پردیس] است) که کسنوفون<sup>(۶)</sup> آن را در کتابش عقب‌نشینی ده‌هزار نفر به ادبیات یونانی وارد کرده است. از این‌رو، اسامی این دو کاخ به واسطه کلمه «حیر»، به معنای محوطه شکار و نیز باغ است.

مثلاً یعقوبی در صحبت از سامرا (۲۷۸ ق/ ۸۹۱ م) می‌گوید:

و هر وقت که این خیابانهای الحیر با زمینهای اهداشده به دیگر مردم برخورد می‌کرد، او [خلیفه] می‌فرمود تا دیوارهای [الحیر] فرو ریزند و باز دورتر بسازند. در پس این دیوار ددان بودند: غزال، گور، آهو، خرگوش،

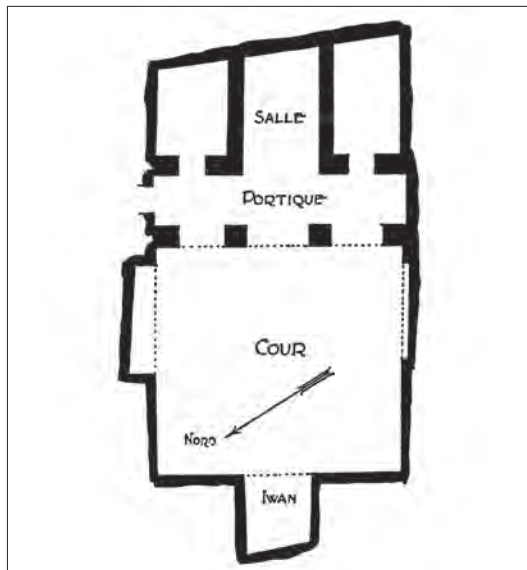
و جدیدتر بوده است. این برداشت کاملاً غلط بود؛ چرا که تپه‌های فسطاط از لایه‌های مختلف سکونتی تشکیل نشده است. فسطاط همچون دیگر محوطه‌های باستانی معمولی نیست که لایه‌بندی داشته باشد؛ زیرا هر خانه‌ای که تاکنون حفاری شده مستقیماً بر روی صخره ساخته شده است؛ یعنی وقتی که قرار بود خانه جدیدی ساخته شود، محوطه‌ای را برای آن تا روی صخره پاک‌سازی می‌کردند. تپه‌ها حاوی آواری از قاهره است که بعد از اینکه فسطاط بر اثر آتش‌سوزی معروف سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸م ویران شد، بر روی آن ریخته شده بود. وقتی توده‌ای بیش از حد مرتفع می‌گشت، توده‌ای تازه در نزدیکی آن سر برمی‌آورد، به طوری که ممکن بود کف تپه‌ای متأخر بر نوک تپه‌ای دیگر باشد و از سطحی که یک شیئی سفالی یافت شده، نمی‌توان در مورد تاریخ آن استنتاجی کرد.

از طرف دیگر، سندی واقعاً اساسی از کاشیهای لعاب‌داری که محراب مسجد جامع قیروان را تزئین می‌کند به دست آمده که موافق نظریه خاستگاه عراقی آنهاست (ت ۶). در آغاز، تاریخی که به این کاشیها نسبت داده می‌شد به سبب متأخر بودن منابع ذریط قبول عام نیافت. اما مارسه<sup>(۸)</sup> گزارشی از ابن ناجی (ف ۸۳۶ق / ۱۴۳۳م) در *معالم‌الایمان* درباره اوضاع محیطی این کاشیها یافته که بر مبنای آن، دیگر نمی‌توان در تاریخ این کاشیها تردید کرد. ابن ناجی از کتابی متعلق به قرن پنجم / یازدهم به نام *الافتخار فی مناقب شیوخ القیروان* / از التَّجِیبِیهِ، که صحبت از امیر ابوابراهیم احمد اغلی (۲۴۲ - ۲۴۹ق / ۸۵۶ - ۸۶۳م) کرده، نقل قول می‌کند:

او محراب را ساخت. آنها این کاشی‌های لعاب‌دار گران‌بها را برای او وارد کرده {بودند}، برای تالار پذیرایی‌ای که قصد داشت بسازد {...}. او این محراب را در مسجد اعظم قیروان ساخت و این کاشیهای سفالی لعاب‌دار {قرامید} را بر روی محراب نصب کرد. مردی از بغداد تعدادی کاشی ساخت و به کاشیهای قبلی افزود.<sup>۱۲</sup>

ابن عذاری تاریخ واقعی کتاب ابوابراهیم احمد را ۲۴۸ق / ۸۶۲ - ۸۶۳ م تعیین کرده است.<sup>۱۳</sup>

پس این کاشیها ابتدایی‌ترین نمونه کاشی لعاب‌دار با تاریخ معین است و نظریه خاستگاه عراقی را برای این فن زیبا به شدت تقویت می‌کند، به خصوص



ت ۳. نمونه خانه‌های فسطاط.

بخشهایش با اختلاف ارتفاع سقف متمایز می‌شود. بخش مربع‌شکل میانی یک پله پایین‌تر از بقیه است و نورگیری در بالای آن است که از فراز بامهای دو «لیوان» کناری در دو طرف بالا می‌آید. من همیشه معتقد بوده‌ام که این بنا از نوع تالارهایی است که مدرسه‌های «دو لیوانی» مصری از آن نشئت گرفته است.<sup>۱۰</sup> اما اوتکور<sup>(۷)</sup> گفته است که هنوز اثبات نشده که این نوع قعا در زمانی که صلاح‌الدین الگوی مدرسه دولیوانی را به مصر وارد کرد (یعنی پس از ۵۶۶ق / ۱۱۷۱م) وجود داشته است.<sup>۱۱</sup> با این حال، قعای فاطمی‌ای که اخیراً کشف شد (قعا الدردیر استثنائی، ت ۵ و ۹) اثبات کرده است که این نوع قعا در واقع به زمان مورد نظر و حتی قبل از آن، یا به عبارت دیگر انتهای دوره فاطمی برمی‌گردد. اما مسئله اینکه چطور خانه نوع فسطاط به این سبک خانه‌سازی رسیده هنوز حل نشده باقی است.

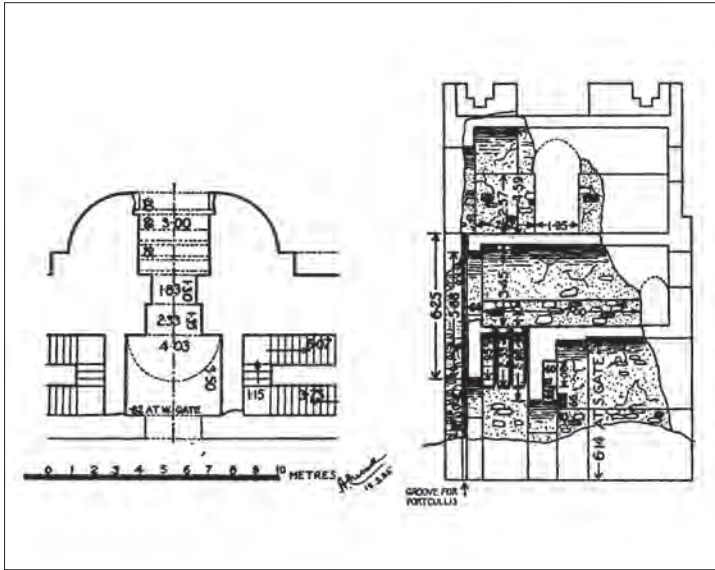
## ۲

خاستگاه سفال لعاب‌دار سخت محل جدال دو مکتب فکری بوده است: یکی معتقد است که این سفال در عراق و ایران خلق شده و دیگری معتقد است که در مصر به وجود آمده است. مروّجان نظریه دوم، همچون دکتر اف. آر. مارتین<sup>(۸)</sup>، تفکر خود را بر پایه یافته‌های تپه‌های فسطاط قرار داده‌اند و طوری صحبت می‌کنند که گویی تراز سطوح مختلف نشان‌دهنده تاریخهای قدیمی‌تر

(7) Hauteceour

(8) F. R. Martin

(9) Marçais



ت.۴. اخضر، برش  
دروازه شرقی.

- تأثیر ایرانی را برجهره داشته؛ زیرا به صراحت بیان شده بود که سلسله فاطمی به سبب دگراندیشی شیعی خود کاملاً با ایران مرتبط بوده است.
- این موضوع بر اساس مدارک تاریخی ظاهراً سخت مشکوک است. دوره حکومت فاطمیان در مصر از سال ۳۵۸ق/ ۹۶۹ تا ۵۶۷ق/ ۱۱۷۱م، یا به عبارتی دیگر به مدت ۲۰۲ سال، به طول انجامید. اما سلسله متعصب ترکان سلجوقی با مذهب سنی که طغرل بیک آن را پایه ریزی کرده بود در سال ۴۲۲ق/ ۱۰۳۸م به قدرت رسید. بنا بر این، در طی ۲۰۲ سالی که نظام فاطمی در مصر به طول انجامید، ایران به مدت ۱۳۳ سال یا ۶۷ درصد از این دوره را تحت حکومت سنیان بود. پس من تأثیر ایرانی مورد ادعا بر معماری فاطمی را سوء تفاهم تلقی می‌کنم.
- حال به جنبه‌های روشن قضیه باز می‌گردیم. ترکیب محرابهای فاطمی کاملاً با محرابهای ایرانی همان دوره متفاوت است. یک نمونه آن محراب الجبوشی (۴۷۸ق/ ۱۰۸۵م) است که متشکل است از فرورفتگی‌ای با پوشش نیم گنبد در قاب مستطیلی (ت.۷). این قاب یک حاشیه دوتایی داخلی و بیرونی دارد و پشت‌بغلها با نقش‌ونگار هندسی اسلامی پر شده است. در شکلی متأخرتر، محراب مشهد سیده رقیه (۵۲۷ق/ ۱۱۳۳م) است که پوششی پر از جزئیات با نقوش خیاره‌ای دارد،
- (10) Sarre  
(11) Ernst Herzfeld  
(12) Norwich  
(13) Winchester  
(14) hurdičia  
(15) Richard Coeur-de-Lion  
(16) Château Gaillard  
(17) hoarded  
(18) Châtillon  
(19) Duke of Burgundy  
(20) cataracta  
(21) Polybius  
(22) Vegetius  
(23) Diehl  
(24) Angora  
(25) Michael III

وقتی به یاد می‌آوریم که این قطعات تشابه زیادی با موزائیکهایی دارد که زاره<sup>(۱۰)</sup> و هرتسفلد<sup>(۱۱)</sup> در حفاریهای سامرا کشف کردند که در سال ۲۲۱ق/ ۸۳۶ م پایه‌ریزی و در حدود ۲۶۸ق/ ۸۸۲ م متروک شده بود.

### ۳

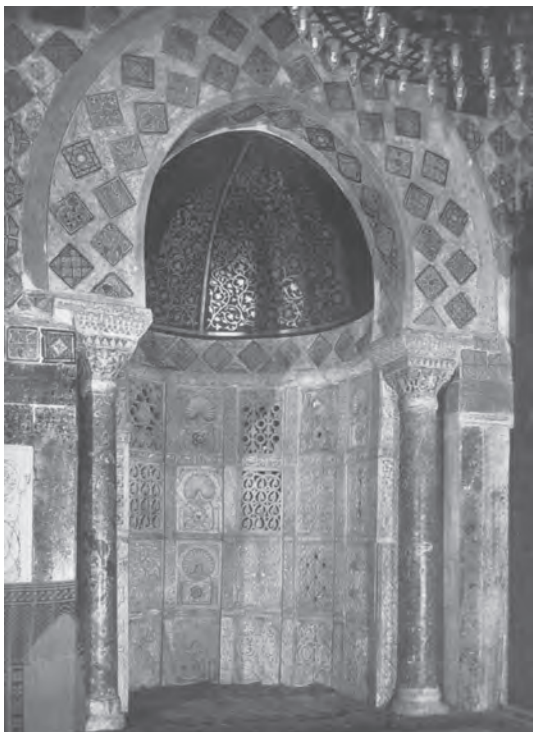
امروزه در موقعیتی قرار داریم که بتوانیم بگویم معماری نظامی اسلامی در پایان قرن ششم/ دوازدهم پیشرفته‌تر از معماری نظامی غربی بوده است. مثلاً مزغل<sup>۱۴</sup> در شام از قبل از اسلام شناخته شده بود و در دوران اسلامی در قصر الحیر الشرقي با قدمت سال ۱۱۱ق/ ۷۲۹ م به کار رفته است (ت.۱۰). این عنصر معماری تا انتهای قرن ششم/ دوازدهم در غرب ظاهر نشده بود؛ دو نمونه از آن در انگلستان و دو نمونه از آن در فرانسه وجود دارد: (۱) مردگرد قلعه نورویچ<sup>(۱۲)</sup> در سال ۱۱۸۷م؛ (۲) وینچستر<sup>(۱۳)</sup> در ۱۱۹۳م؛ (۳) هوردبسیای<sup>(۱۴)</sup> ریشار کور-دو-لیون<sup>(۱۵)</sup> در سرای گایار<sup>(۱۶)</sup>، ۱۱۸۴م؛ (۴) «گنجینه» شاتون<sup>(۱۸)</sup> به دست دوک بورگاندی<sup>(۱۹)</sup> در ۱۱۸۶م.

گذشته از این، در حدود ۱۶۱ق/ ۷۷۸ م در اخضر عراق امکانات برای فرو ریختن آتش تقریباً از دورتادور بنا فراهم بود، و ورودی دروازه بالارو داشت. در اینجا پلان و مقطعی از آن نشان داده شده است (ت.۴). با این حال، ویژگی اخیر (کاتاراکتا<sup>(۲۰)</sup>) برای رومیان شناخته شده بود و پولوبیوس<sup>(۲۱)</sup> و وگتیوس<sup>(۲۲)</sup>، آن را توصیف کرده‌اند.

علی‌رغم اظهارات بی‌دقت دیل<sup>(۲۳)</sup> و دیگران، ورودی زانویی که در دوران روم و اوایل بیزانس ناشناخته بود، در چهار دروازه دور شهر بغداد از قدیم در سال ۱۴۷ق/ ۷۶۴ م به کار رفته بود.<sup>۱۸</sup> این نوع ورودی برای اولین بار در معماری بیزانسی در دروازه جنوبی دژ آنگورا<sup>(۲۴)</sup>، منسوب به میکائیل سوم<sup>(۲۵)</sup> در ۸۵۹ م ظاهر گشت.<sup>۱۹</sup>

### ۴

یکی از موضوعات مطالعه در معماری اسلامی که در خور جستجوی تازه است فرضیه تأثیر معماری ایرانی بر معماری فاطمی است. این موضوع از مدتها پیش تقریباً



ت ۵ (راست)، قاهره:  
قاعة الدردیر

ت ۶ (چپ)، قیروان:  
مسجد جامع، محراب

(26) Arthur  
Upham Pope

کم عمق تری قرار گرفته است و محراب بزون متشکل از صفحه قوس داری در پشت فرورفتگی قوس داری است، بالای آن صفحه کتیبه‌ای است که کل آن در حاشیه بیرونی خطاطی شده‌ای قرار دارد. حال اینکه چنین چهره قاب قوس داری در قاب قوس دار بزرگ تر هرگز در مصر، چه در دوران فاطمیان و چه بعد از آن<sup>۲۰</sup> دیده نشده است و فرورفتگی مستطیل شکلی که ابتدا در اخضر و در سامرا در محرابهای مسجد جامع ابودلف و سپس در شش محراب مذکور ظاهر شد، در تضاد کامل با فرورفتگیهای نیم دایره‌ای است که ویژه محرابهای مصری است. این موضوع دلیلی دیگر بر انکار فرضیه معروف خاستگاه ایرانی معماری فاطمی است.

اما در مورد خاستگاه شکل مستطیل فرورفتگی محراب، من این نظریه را عرضه می‌کنم. عموماً این حقیقت پذیرفته شده است که شکل مدور محرابهای مصری و شامی از محرابها یا فرورفتگیهای پشتخان بعضی کلیساهای قبطی نشئت گرفته است.<sup>۲۱</sup> در عین حال، نقشه کلیساهای نسطوری که به تازگی در آنها کاوش شده است، به جای فرورفتگی دایره‌ای در انتهای شرقی، مستطیل کوچکی دارد. این موضوع می‌تواند شکل مستطیل فرورفتگی محرابها در عراق و ایران را توجیه کند.

که دوباره در مقبره ابومنصور اسماعیل (۶۱۳ ق / ۱۲۱۶ م) ظاهر می‌شود (ت ۷).

هیچ محرابی شبیه به این نمونه‌ها در ایران وجود ندارد؛ زیرا ترکیب محرابهای ایرانی کاملاً متفاوت است. به لطف افزایش وسیع اطلاعات ما درباره معماری ایرانی در پانزده سال گذشته، که عمدتاً از طریق توان و پشتکار آرتور آپم پوپ<sup>(۲۶)</sup> به دست آمده، حال ذکر توالی حداقل شش محراب هم عصر ایرانی به ترتیب زیر میسر است:

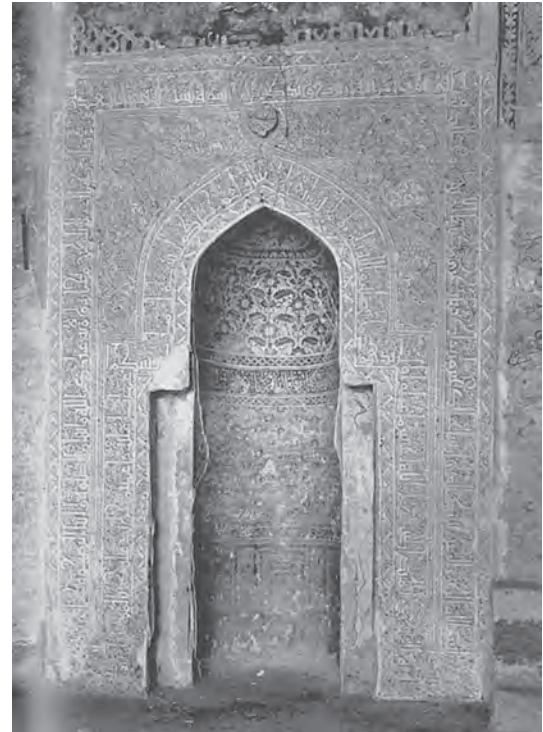
۱. نایین، مسجد جامع، نیمه دوم قرن چهارم / دهم
۲. یزد، گنبد دوازده امام، ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م
۳. بزون، امامزاده شاهزاده کزار، ۵۲۸ ق / ۱۱۳۴ م
۴. قزوین، مسجد الحیدریه، نیمه اول قرن ششم / دوازدهم
۵. زواره، مسجد جامع، ۵۵۱ ق / ۱۵۶ - ۱۵۷ م
۶. اردستان، مسجد جامع، محراب اصلی، ۵۵۵ ق / ۱۱۶۰ م

چهار تا از محرابهای فوق مسطح و شامل قاب قوس داری است که در داخل قاب قوس دار بزرگ تری است قرار گرفته است. از آنچه باقی مانده چنین برمی‌آید که محراب [گنبد دوازده امام] یزد شامل فرورفتگی قوس دار مستطیل شکلی است که درون فرورفتگی بزرگ تر اما



ت ۷ (راست). قاهره:  
مسجد الجیوشی، محراب

۸ (چپ). قاهره:  
مقبره ابومنصور  
اسماعیل، محراب



فضای خالی با یک طاقچه (مقبره خلفای عباسی، ۶۴۰ق/ ۱۲۴۲م) با ایجاد گوشواره سه‌کاوی برفراز آن پر شد (ت ۱۳).

قدم بعدی کوچک کردن تمام ترکیب در حد گوشه کار و قرار دادن ردیف دیگری از طاقچه‌ها در بالا بود، که بدین‌گونه تحولی تدریجی‌تر همچون مقبره سلطان صالح (ت ۱۴) در ۶۴۸ق/ ۱۲۵۰م به‌دست آمد. بعدها گوشواره‌هایی با ردیفهای چهارتایی یا پنج‌تایی یا حتی بیشتر از کاواها می‌یابیم.

حال این وضع را با یک نمونه ایرانی هم‌دوره در مسجد جامع اصفهان، ساخته ملک‌شاه در ۴۸۱ق/ ۱۰۸۸م (ت ۱۵) مقایسه کنید. در اینجا طاقچه‌ها به شکلی متفاوت مرتب شده و در زیر یک قوس بزرگ قرار گرفته است، که واقعاً گوشواره است و حتی ذره‌ای شبیه گوشه‌سازیهایی مصر نیست.

در سوریه، کشور ساختمانهای سنگی باشکوه، همیشه این وسوسه وجود داشته که قطعات سنگی را در گوشه‌ها به شکل ردیفهای پله‌ای شبیه به تیر بچینند. این کاری است که در ۵۳۰ق/ ۱۱۳۶م در بصری، در جایی که چهار ردیف پله‌ای وجود دارد، انجام گرفته است (ت ۱۷). آنها بعدها فرورفتگیها را در این قطعات سنگی

اما در مورد گوشواره‌ها، حال که ما ردیفی از نمونه‌های به اصطلاح گوشواره‌های آویخته در قرون پنجم/ یازدهم و ششم/ دوازدهم در ایران و عراق و شام را داریم، ممکن است ادعا شود که نوع مصری متفاوت از دیگران است و در شاخه‌های مختلف توسعه یافته است. ابتدایی‌ترین گنبد‌های دوران اسلامی مصر بر روی گوشواره‌ها بنا شده است؛ مثلاً در مسجد الجیوشی (ت ۱۱)، ۴۷۸ق/ ۱۰۸۵م. اما بعد از سال ۴۹۳ق/ ۱۱۰۰م، قدم اولیه به سمت گوشواره‌های آویخته برداشته شد؛ بدین‌گونه که گوشواره‌ها در گوشه‌ها به اصطلاح عقب کشیدند و طاقچه‌هایی هم‌اندازه آن در سمت راست و چپ گوشواره و طاقچه دیگری در بالای آن قرار داده شد (مقبره سیده عاتکه). بدین‌گونه، دو طبقه یک و سه‌طاقچه‌ای داریم. بین گوشواره‌های این گنبد، پنجره‌های سه‌بخشی ایجاد شده که خطوط بیرونی آنها به‌وضوح بر روی خطوط لبه گوشواره قرار دارد (ت ۱۸).

قدم بعدی ترمیم ضعف خط بیرونی پنجره با قابی Y شکل بود (ت ۱۲) که آن را تبدیل به طاقچه‌های سه‌بخشی می‌کرد (سیده رقیه، ۵۲۷ق/ ۱۱۳۳م). مشاهده می‌شود که فضایی خالی بین فرورفتگی بالایی گوشواره و بخش فوقانی پنجره وجود دارد. بعدها این



مردم در مدرسه ظاهریه حلب «با ایجاد حفره‌ای شبیه سقّاطه برفراز ورودی و پرتاب سنگ بر سر مهاجمان» در مقابل مغولان از خود دفاع کردند.

این مدرسه، که هنوز پابرجاست، ورودی مقعری دارد که با طاقهای قوسی معلق پوشانده شده است (ت ۱۹). در این طاق، هنوز سوراخ تیزگوشه‌ای دیده می‌شود که می‌توان از روی بام و از طریق آن بر روی کسانی که بخواهند به زور وارد شوند سنگ انداخت.

نمونه دیگری از این مشارکت باستان‌شناسی دوران اسلامی در زبان‌شناسی تاریخی مربوط به ورودی زانویی در استحکامات است. ابن میسر<sup>۲۳</sup> و مقریزی<sup>۲۴</sup> می‌گویند که وقتی بدر الجمالی در ۴۸۵ق/ ۱۰۹۲م باب زویله قاهره را بنا کرد،

آن‌طور که در دروازه‌های قلعه‌ها مرسوم بود، «باشوره» نساخت. این آرایش فضایی عبارت از قرارگیری خمشی {عطف} در سردر برای جلوگیری از حمله مهاجمان در زمان محاصره و ناممکن ساختن ورود جمعی لشکر سواره بود.

بنا بر این، «باشوره» به معنای ورودی خمیده است. شاید نمونه‌ای جالب‌تر از چنین مشارکت در زبان‌شناسی تاریخی تعریف واژه «بُستل» و جمع آن «بساتیل» باشد. عمری ۷۴۱ق/ ۱۳۴۰م، وقتی صحبت از رواق هشت‌ضلعی قبة الصخره می‌کند، می‌گوید:



تراشیدند، که نمونه آن [مسجد اعظم] رمله (ت ۱۶) در ۶۶۶ق/ ۱۲۶۷-۱۲۶۸م است.

## ۵

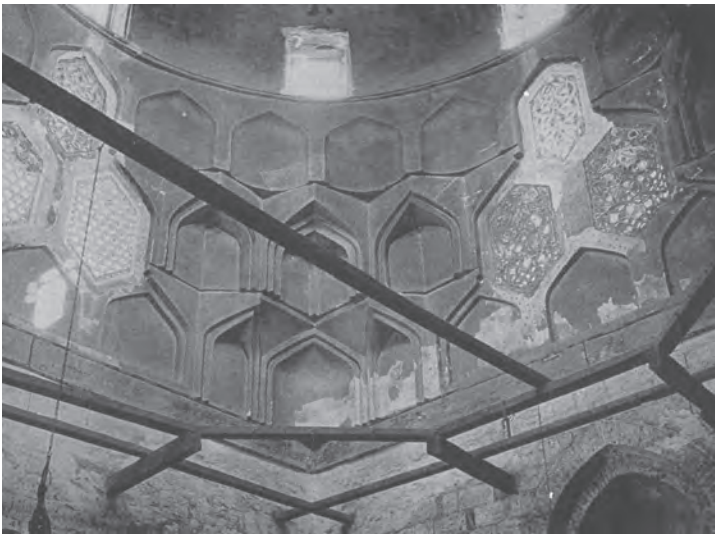
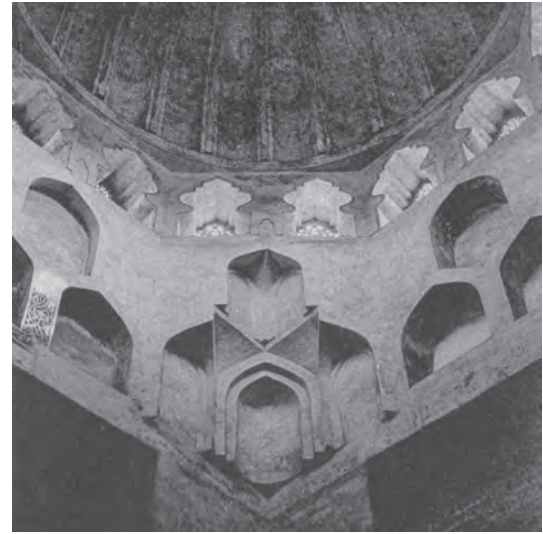
تصویر مناسبی از تعامل رشته‌ها و زمینه‌های مختلف تحقیقاتی چیزی است که باستان‌شناسی دوران اسلامی می‌تواند به زبان‌شناسی تاریخی اهدا کند. مثلاً دیدیم که واژه «حیر» مترادف واژه ایرانی-یونانی پارادئیم است. حال ما مترادف عربی واژه مزغل را می‌شناسیم، که به لطف تحقیقات سواژه<sup>(۲۷)</sup> حاصل گردید<sup>۲۲</sup> که توجه را به اظهارات ابودرّ (کنوز الذهب) جلب کرده که می‌گوید:

ت ۹ (چپ بالا). قاهره: قاعة الدردیر، گوشواره‌ها

ت ۱۰ (راست بالا). قصر الحیر الشرقي: ورودی حصار کوچک‌تر، همراه با مزغله‌ها

ت ۱۱ (پایین). قاهره: مسجد الجیوشی، گوشواره‌ها

(27) Sauvaget



ت ۱۲ (راست بالا).  
 قاهره: مشهد سیده رقیه،  
 گوشواره‌ها

ت ۱۳ (چپ بالا).  
 قاهره: مقبره خلفای  
 عباسی، گوشواره‌ها

ت ۱۴ (پایین). قاهره:  
 مقبره سلطان صالح،  
 گوشواره‌ها

و دانشگاه‌های متعددی در فکر کاوش‌های بیشتری در  
 خاورمیانه و خاور نزدیک باشند.

در عراق دو تا از چنین محوطه‌هایی وجود دارد:  
 کوفه و واسط. هیئت مدیره باستان‌شناسی عراق در  
 حدود ده سال پیش پشت مسجد اعظم کوفه را حفاری  
 کرد و چهار دیوار حصار دارالاماره را یافت، که احتمالاً  
 به زیاد بن ابیه، در حدود ۵۰ق / ۶۷۰م، تعلق داشته  
 است. آن دیوارها آجری است و برج‌های نیم‌دایره و  
 مربع دارد و هر ضلع آن در حدود ۱۳۰ متر است. از  
 آنجا که این قدیمی‌ترین دارالاماره شناخته شده است،  
 مطالعه نقشه آن اهمیتی بی‌نهایت دارد. دارالاماره واسط،  
 ۸۴ق / ۷۰۳ - ۷۰۴م هنوز حفاری نشده است؛ اگرچه

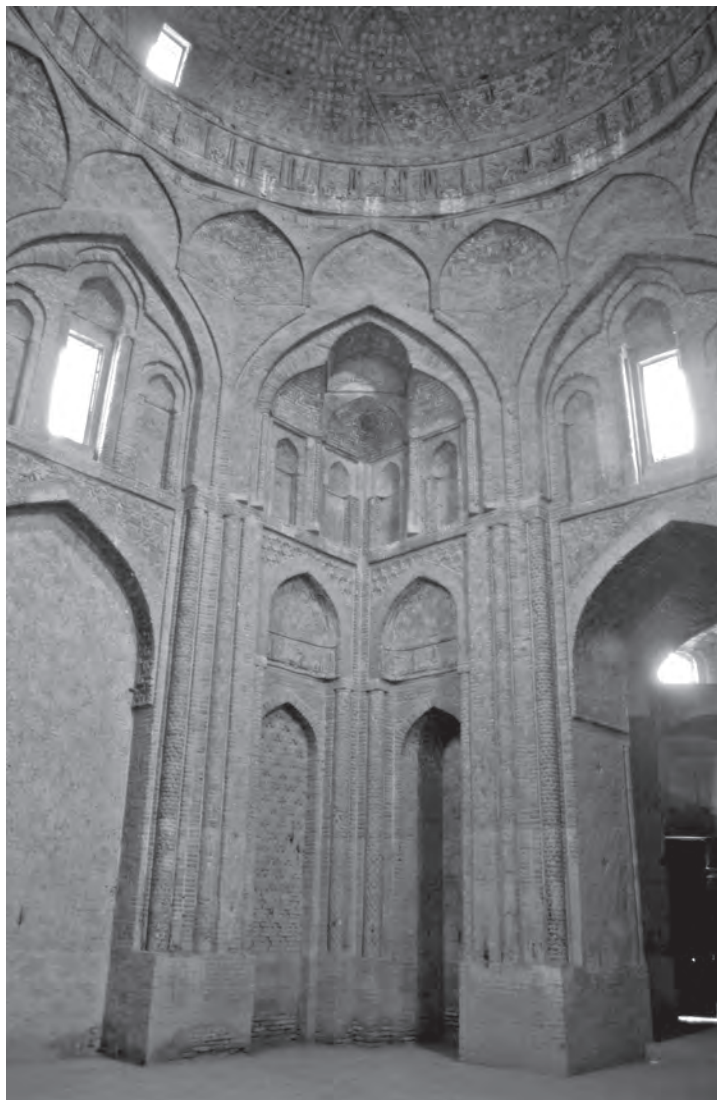
ستونها سرستون‌های مذهب دارد و برفراز آنها بساطیل  
 و بالای آنها قوسهای پوشیده از تزیینات مجمل زرانود  
 است.<sup>۲۵</sup>

این واژه مرحوم احمد زکی را هنگام تصحیح اولین  
 نسخه کتاب عمری گنج کرده بود. از این رو، او با اداره  
 آثار عربی مشورت کرد؛ اما هیچ کس در آنجا نتوانست به  
 او آگاهی دهد. با این حال، اگر ما در قبة الصخره در جلو  
 خود ستون‌های دارای سرستون مذهب بایستیم، خواهیم  
 دید که بر روی آنها تیرکشی بزرگی وجود دارد که شبیه  
 به پیشانی قرنتی اجرا شده است (ت ۲۰) و برفراز آن  
 قوسهای پوشیده از موزائیکهای شیشه‌ای یا فسفساء  
 است. بنا بر این «بستل» به معنای تیرکشی یا پیشانی  
 است و این بلافاصله سرنخی از منشأ آن به ما می‌دهد.  
 روشن است که این واژه از واژه یونانی *ἐπιστυλίον*  
 نشأت گرفته است، که لغت‌نامه لیدل و اسکات آن را  
 «فرسب یا پیشانی‌ای برفراز ردیفی از ستونها» معنا کرده  
 است. واژه یونانی تصریف شده و حرف «پ» تبدیل به  
 «ب» شده است، چرا که حرف «پ» در عربی نیست.<sup>۲۶</sup>

## ۶

در بخش نتیجه‌گیری، شاید مناسب باشد تا از برخی  
 از نویدبخش‌ترین محوطه‌های باستان‌شناسی یاد کنم  
 که حفاریها در آنجاها مطمئناً به افزایش اطلاعات ما  
 درباره معماری صدراسلام خواهد انجامید؛ به‌خصوص از  
 منظر این حقیقت که ممکن است جوامع باستان‌شناسی





بسیار شبیه بینهای مشقی<sup>۲۷</sup> می‌نماید؛ اما ساختمان در چنان وضعی است که نقشه معتبری از آن نمی‌توان تهیه کرد، مگر زمانی که کاملاً شفاف‌سازی شود. اگر آن‌طور که من اعتقاد دارم غسانی باشد، پس برای خاستگاه اموی بینهها سرنوشت‌ساز خواهد بود.

بیشتر محوطه‌های نویدبخش برای حفاری در سوریه است. در جبل سبیس، در حدود شصت‌مایلی جنوب شرقی دمشق (ولید اول، ۷۰۵ - ۷۱۵ م)، بقایای مسجدی کوچک، حمامی با تالارهای انتظار شبیه به قصیر عمره و بقایای قصری با ابعاد حدود ۶۷ متر با ورودی در وسط یک برج گرد وجود دارد. دیوارها فقط تا ارتفاع حدود ۱/۵ متری محفوظ مانده است. برداشتن

هیئت مدیره باستان‌شناسی یک ضلع آن را پس از حفاری مسجد جامع حجاج بن یوسف آشکار کرد.<sup>۲۷</sup> گذشته از این، هنوز حوزه حفاری وسیعی در سامرا وجود دارد؛ علی‌رغم اینکه هیئت مدیره باستان‌شناسی قبلاً حفاریهای آن را به پایان رسانده است. در واقع، این حوزه درست در ساحل غربی دجله است، جایی که قصر العاشق<sup>۲۸</sup> بزرگ دست‌نخورده مانده است.

حوزه مهم دیگری در محوطه قسطل اردن، در حدود شانزده‌مایلی جنوب امان است حمزه اصفهانی می‌گوید که آن را جبله بن الحارث<sup>۲۹</sup> ساخته است؛ و بدین معناست که احتمالاً غسانی بوده است. در نقشه‌ای که برونو<sup>(۲۸)</sup> و فون دوماشفسکی<sup>(۲۹)</sup> چاپ کرده‌اند، بینهها

ت ۱۵ (راست).  
اصفهان: مسجد جامع،  
گوشواره‌ها

ت ۱۶ (چپ بالا).  
رملة: مسجد اعظم،  
گوشواره‌ها

ت ۱۷ (چپ پایین).  
بصری: مدرسه المیزق،  
گوشواره‌ها

(28) Brünnow

(29) von  
Domaszewski



ت ۱۸ (راست). قاهره:  
مقبره سیده عاتکه،  
گوشواره‌ها

ت ۱۹ (وسط). حلب:  
مدرسه‌ی ظهیریه، سردر

ت ۲۰ (چپ).  
بیت‌المقدس، قبه الصخره،  
رواق هشت‌ضلعی، که  
ستونها را با سرستونهای  
تذهیب‌شده، پیشانیهای  
قرنئی (بُستل)، و  
قوسهای پوشیده از  
موزائیک‌های شیشه‌ای  
(فُسیفساء) نشان می‌دهد

همان‌طور که مارسه نشان داده،<sup>۳۴</sup> حفاریهایی که البته هنوز شروع نشده،<sup>۳۵</sup> شاید بتواند نقشه‌ی اولین دو کاخ فاطمی را که کلاً ساخته شده است آشکار سازد (۳۰۸ق / ۹۲۰م) اینها تنها اندکی از مکانهایی است که کاوش در آنها سزاوار تلاش ما برای حل تعدادی از مسائل آزارنده‌ی معماری اسلامی، به‌خصوص در دوره‌ی اولیه است. اگر توجه به سمت تمام پهنه‌ی زمانی و فضایی دربرگیرنده‌ی دامنه‌ی کامل معماری اسلامی هدایت شود، این پیشنهادها در کنار به تصویر کشیدن ارزشهای تبادل‌ات علوم و تحقیقات جامع و پیوسته، می‌تواند چندین برابر شود. □

#### کتاب‌نامه

Ettinghausen, Richard. "Islamic Art and Archaeology", in: *Near Eastern Culture and Society*, Princeton, N. J., 1951.

Creswell, K. A. C. *Early Muslim Architecture*, I, Oxford, 1932.

Theophanes. *Chronica*, ed. Bonn.

Theophanes. *Chronica*, ed. de Boor.

یعقوبی. کتاب البلدان، تصحیح دوخویه.

(30) E. de Lorey ya'qūbī. *Geography*, ed. de Geoje.

(31) G. Salles ya'qūbī. *Kitāb al- Buldān*, in: *Bibliotheca Geographorum Arabicorum*.

این مسکویه. تجارب‌الامم، تصحیح ام‌دروز و مارگولیت، آکسفورد، ۱۹۲۰-۱۹۲۱، ج ۱.

Creswell, K. A. C. "The Origin of the Cruciform Plan of cariene Modrasas", in: *Bulletin de L'Inst français d'archéologie orientale*, XXI.

(32) Gabes

مقادیر نسبتاً اندکی از آوار باید نقشه‌ی سومین قصر قدیمی شناخته‌شده را هویدا کند.

در ساحل دجله، در مونییه، قصر ولید قرار گرفته است. حفاری این قصر کمابیش به دست هیئت اعزامی آلمانی به پایان رسیده است، اما اندکی دیگر از آن باقی مانده است؛ کار می‌توانست با مبلغ بسیار کمی تمام شود. در حدود ۴۵ مایلی شمال شرقی تدمر قصر الحیر الشرقی قرار دارد. این قلعه به‌دست خلیفه هشام در ۱۱۱ق / ۷۲۹م ساخته شده است. هردوی این محوطه‌ها، که مساحت یکی ۶۷ مترمربع و دیگری در حدود ۱۶۰ مترمربع است،<sup>۳۱</sup> هنوز در انتظار حفاری است.

مسجد مخروبه‌ی حرّان سه دوره را شامل می‌گردد: اموی متأخر، عباسی اولیه، و اواخر قرن ششم / دوازدهم.<sup>۳۲</sup> اما تا زمانی که پاک‌سازی شود، تحلیل کامل و بازشناسی نقشه‌های دوره‌های مختلف آن ناممکن است. از منظر کمیاب بودن مساجد جامع دوره‌ی اموی، لازم نیست که بر مفید بودن چنین کاری تأکید گردد.

در بالیس، در حدود هفتاد مایلی شرق حلب، ا. دو لوری<sup>(۳۰)</sup> و ژ. سال<sup>(۳۱)</sup> در ۱۹۲۹ مسجدی را کشف کردند که تاریخ آن ۴۶۴ق / ۱۰۷۰ - ۱۰۷۱م و با تزیینات گچ‌بری عالی تزیین شده بود، و همین‌طور خانه‌ای که آن نیز با قطعات گچ‌بری تزیین شده بود.<sup>۳۳</sup> این کار باید در این مکان ادامه یابد

در دوردست به سوی غرب، محوطه‌ی نویدبخش دیگری در المهدیه خلیج قابس<sup>(۳۲)</sup> در تونس وجود دارد.

14. mâchicoulis  
مذاب بر سر دشمنان می‌ریختند. — و.  
مزغل مکانی است بیرون نشسته بر فراز باروی قلعه که از آنجا مواد
15. Armitage, *The Early Norman Castles...*, pp. 372, 387.
16. Polybius, Bk. XXVII, p. 28.
17. *Epitoma Rei Militaria*, IV, p. 4.
18. Creswell, op. cit., vol. II, p. 11, fig 3, pp. 26-28, 392.
19. *ibid.*, vol. II, p. 29.
۲۰. تنها با یک استثنا: محراب الافضل (۴۸۷ق/ ۱۰۹۴م) در مسجد ابن طولون؛ قس:  
*ibid.*, vol. II, p. 349.
21. *ibid.*, vol. I, pp. 98-99.
22. Sauvaget, “Damascus: Studies in Architecture”.
23. Ibn- Muyassar, *Annales d’Égypte*, p.29.
24. Maqrīzī, *Khitat*, p. 380.
۲۵. شهاب الدین العمری، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، ج ۱، ص ۱۴۱، س ۱۱، ۱۲.
۲۶. همچنین در نوشته ابوصالح آمده است: «کرمها الوار چونی صومعه خاصی را خراب کرده بودند؛ با این حال، بستل چونی باقی بود. —  
Abu - Sālīh, *The Churches and Monasteries of Egypt...*, vol. 1, pt. 7, p. 80, Lines 19, 20.
27. Fuad Safar, *Wāsīt*.
28. Creswell, op. cit., vol. II, pp. 361-364.
29. Gottwaldts’s ed., p. 117.
30. Brünnow and von Domaszewski, *Die Provincia Arabia*, vol. II, Taf. XLIV.
31. Creswell, op. cit., vol. I, pp. 330-343.
32. *ibid.*, vol. I, pp. 406-409.
33. *III Congrès internationale d’Art et d’Archéologie iraniens*, pp. 221-226.
34. Marçais, *Manuel d’art musulman*, vol. 1, p. 118.
۳۵. من به تازگی (فوریه ۱۹۵۳) شنیده‌ام که کار عملاً شروع شده است.

Hautecoeur, Louis and Gaston Weit. *Les mosquées du Caire*, Paris, 1932, vol. I.

ابن ناجی. *معالم/الایمان*.

Dozy, R. P. A. *Histoire de l’Afrique et de l’Espagne institulée Al- Bayano’l - Mogrib par ibn- Adhārī*.

Armitage, E. S. *The Early Norman Castles of the British Isles*, London, 1912.

Sauvaget. “Damascus: Studies in Architecture”, in: *Ars Islamica*, vol. IX, pp. 11-26.

Ibn- Muyassar. *Annales d’Égypte*, ed. Henri Massè, Cario, 1919.

Maqrīzī. *Khitat*, Cairo, 1324-1326.

العمری، شهاب‌الدین. *مسالک الابصار فی ممالک الامصار*، قاهره، ۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۴.

Abbu - Sālīh. *The Churches and Monasteries of Egypt and some Neighbouring Countries*, ed. and transl. B. T. A. Evetts, in: *Anecdota Oxoniensia*, Oxford, 1895.

Safar, Fuad. *Wāsīt*, 1945.

Brünnow and von Domaszewski. *Die Provincia Arabia*.

*III Congrès internationale d’Art et d’Archéologie iraniens, Mémoires*, Leningrad, 1935.

Marçais. *Manuel d’art musulman*, Paris, 1926.

#### پی‌نوشتها

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:  
K. A. C. Creswell, “Problems in Islamic Architecture”, in: *The Art Bulletin*, vol.35, no.1 (March 1953), pp. 1-7.
۲. کارشناس ارشد معماری و عضو هیئت علمی پژوهشکده ابنیه و بافتها، پژوهشگاه میراث فرهنگی.
۳. این مقاله در ۱۹۴۷ در جشن دویمت سالگی دانشگاه پرینستون خوانده شد و در اصل تصمیم براین بود تا در جلدی از مجموعه مقالات به چاپ برسد. در پی آن پیشنهاد شد تا در *The Art Bulletin* به چاپ برسد که من فوراً موافقت کردم.
4. Richard Ettinhausen, “Islamic Art and Archaeology”.
5. Gottwaldt’s ed., p. 117., cf. K. A. C. Creswell, *Early Muslim Architecture*, p. 387, no. 2.
۶. تدمر/ پالمیرا/ المورا: شهری کهن در سوریه، در ۲۲۵ کیلومتر شمال شرقی دمشق، که می‌گویند حضرت سلیمان (ع) آن را در قرن دهم قبل از میلاد بنیاد کرد یا گسترش داد. — و.
7. *Chronica*, Bonn ed., p. 620; de Boor’s ed., p. 403;
8. ya’qūbī, Geography; idem, *Kitāb al- Buldān*, p. 263.
۹. ابن مسکویه، *تجارب‌الامم*، ج ۱، ص ۱۵۹.
10. Creswell, “The Origin of the Cruciform Plan of Cairene Madrasas”, p. 266.
11. Hautecoeur and Weit, *Les mosquées du Caire*, p. 266.

۱۲. ابن ناجی، *معالم/الایمان*، ج ۲، ص ۹۷، س ۲ - ۸.

13. Dozy, *Histoire de L’Afrique ....*, vol. 1, p. 106; Fagnañs transl., vol. 1, p. 146.